



Reading the life of Hisham Ibn Hakem in order to introduce the model for Jihad of Explanation to the youth of the age of Awaiting

Marziyeh Varmazyar¹

Mostafa Varmazyar²

Seyyed Mohammadjavad Seyyed nazari³

Abstract

According to narrations, those awaiting the appearance of Imam Mahdi, during the era of occultation, have duties, one of the most important of which is the Jihad of Explanation in order to prevent intellectual and ideological deviations. Youth, as the driving force of society, play a key role in carrying out this duty. Hisham ibn al-Hakam (the youngest student of the school of Imam Sadiq (a.s.)), had a life full of ups and downs in carrying out the duty of Jihad of Explanation and defending the religion and guardianship of the infallible Imams (a.s.); the story of his life and his distinguished characteristics open a refreshing horizon for a young person who is concerned with defending the religion and guardianship and will pave the way for this path. This research, using a library method and a descriptive-analytical method, seeks to discover the individual and social aspects necessary for the Jihadist of the Explanation Front in order to introduce a role model to the young generation, and has accomplished this important task by exploring the personality and life of Hisham ibn al-Hakam. Outstanding characteristics such as: maintaining the spirit of truth-seeking and eagerness to know, self-confidence while relying on God were among the personal characteristics of Hisham ibn al-Hakam in the field of Jihad of Explanation. He also had characteristics in the social dimension, regarding the guardianship and leadership, such as: concern for the guardianship and guiding the society towards the Imam, a special relationship with the Imam, and towards friends and Shiites and the inner front, such as: gaining social status, creating concern in the Taliban of guidance, and in relation to opponents and enemies, such as: understanding the audience and observing aspects of taqiyyah.

Keywords: Hisham ibn Hakam, role model for youth, duties of those waiting, jihad of explanation, youth and guardianship

1. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Education, Lorestan University, Iran (varmazyar.m@lu.ac.ir)

2. Level 4 of Qom seminary and Member of the academic staff of Aiandeh Roshan Institute (Corresponding Author) (mova277@yahoo.com)

3. Master of Science in Introduction to Islamic Sources, Islamic Education University, Qom, Iran (nazari6200662006@gmail.com)

بازخوانی زندگی هشام بن حکم در راستای معرفی الگوی جهاد تبیین برای جوان عصر انتظار

مرضیه ورمزیار^۱

مصطفی ورمزیار^۲

سید محمد جواد سید نظری^۳

چکیده

براساس روایات، منتظران ظهور امام مهدی (عج)، در عصر غیبت، وظایفی بر عهده دارند که یکی از مهم‌ترین آنها جهاد تبیین در راستای پیشگیری از انحراف فکری و عقیدتی است. جوانان به عنوان نیروی پیشران جامعه در انجام این وظیفه نقش کلیدی دارند. هشام بن حکم (جوان‌ترین شاگرد مکتب امام صادق (ع))، در انجام وظیفه جهاد تبیین و دفاع از دین و ولایت امامان معصوم (ع)، زندگی پر فراز و نشیبی داشته است؛ داستان زندگی وی و ویژگی‌های ممتازش برای جوانی که دغدغه دفاع از دین و ولایت را دارد، افقی با طراوات، پیش چشم می‌گشاید و راهگشای این مسیر خواهد بود. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی، در پی کشف جنبه‌های فردی و اجتماعی لازم برای جهادگر جبهه تبیین در راستای معرفی الگو به نسل جوان است و این مهم را با کنکاش در شخصیت و زندگی هشام بن حکم به سرانجام رسانده است. خصوصیات برجسته‌ای همچون: حفظ روحیه حقیقت‌طلبی و شوق به دانستن، اعتماد به نفس در عین توکل به خدا از ویژگی‌های فردی هشام بن حکم در عرصه جهاد تبیین بوده است. وی همچنین در بعد اجتماعی، نسبت به ولایت و رهبری دارای ویژگی‌هایی چون: دغدغه‌مندی نسبت به ولایت و هدایت جامعه به سوی امام، ارتباط خاص با امام بود، و نسبت به دوستان و شیعیان و جبهه خودی فعالیت‌هایی مانند: کسب جایگاه اجتماعی، ایجاد دغدغه در طالبان هدایت، و در رابطه با مخالفان و دشمنان اقداماتی چون: مخاطب‌شناسی و رعایت جوانب تقیه انجام داده

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (varmazyar.m@lu.ac.ir).

۲. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).

۳. کارشناس ارشد آشنایی با منابع اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران (nazari6200662006@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۸/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۷

است.

واژگان کلیدی

هشام بن حکم، الگوی جوانان، وظایف منتظران، جهاد تبیین، جوان و ولایت.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و الگوگیری وی در همه ابعاد، از خانواده به عنوان اولین و کوچک‌ترین نهاد اجتماعی آغاز می‌شود. رفتار و گفتار پدر و مادر و حتی برادر و خواهر را تکرار می‌کند. با ورود به اجتماع، بتدریج گفتار و رفتار معلم و همکلاسی‌ها در او اثرگذار است. این طبیعت انسانی در جوانی بروز بیشتری می‌یابد و در قالب هم‌شکل‌سازی ظاهر خود با الگوی قهرمان، تکرار سبک زندگی او یا همسانی با گفتار و رفتار او هویدا می‌گردد. الگوی وی می‌تواند بزرگی از اهل دانش و یا شخصیتی از مشاهیر همچون بازیگر یا بازیکن و یا بازی‌گردان باشد. این الگوگیری آگاهانه و یا ناخودآگاه انجام می‌شود و انتخاب این قهرمان بسته به نوع نگاه جوان به زندگی و شیوه تفکر وی، متفاوت است، مطالعه زندگی بزرگان توسط خود شخص و یا شناساندن افراد مناسب به او، در انتخاب الگویی مناسب، وی را یاری خواهد رساند. هشام بن حکم از آن جمله است که قرار است به عنوان الگوی جهاد تبیین و مناسب برای جوان عصر انتظار معرفی شود و با بازخوانی زندگانی وی با نگرش نو و امروزی، جنبه‌های مختلف الگو بودن وی در راستای ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام مورد بررسی قرار گیرد.

زندگی هشام بن حکم به خاطر شخصیت برجسته وی مورد توجه بسیاری از تاریخ‌نویسان قرار گرفته و بخشی از کتاب‌های خود را به بررسی شخصیت ایشان اختصاص دادند. در کتاب‌های رجال و تراجم نیز این شخصیت بررسی شده؛ اما برخی کتاب‌ها بطور مستقل نیز به زندگی هشام بن حکم پرداخته‌اند:

الشیخ عبدالله نعمة (۱۴۰۵ق) در کتاب «هشام بن الحکم»؛ علی‌رضا اسعدی در دو کتاب هشام بن حکم (۱۳۹۵) و «مناظره‌های هشام بن حکم؛ سید أحمد صفائی (۱۳۵۹) در «هشام بن الحکم مدافع حریم ولایت» (۱۳۹۳) به صورت جامع، زندگی هشام بن حکم را بررسی کرده‌اند.

همچنین مقالات بسیاری (دست‌کم ۲۶ مقاله) درباره شخصیت هشام بن حکم و

اندیشه‌های وی نگاشته شده است، که ما در اینجا به مقالاتی که ارتباط به پژوهش حاضر دارند اشاره می‌کنیم:

یحیی عبد الحسین الدوخی (۱۳۸۸)، در مقاله «دفاع از هشام بن حکم» (پژوهشی درباره احادیثی که هشام بر اساس آن‌ها متهم به تجسیم و تشبیه شده است) بصورت اجمالی به زندگی هشام بن حکم پرداخته است؛ همچنین سید مهدی رحمتی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) در مقاله راوی شناسی (هشام بن حکم) به ابعاد شخصیت هشام بن حکم، پرداخته و ضمن بیان شرح احوال و آثار ایشان، افکار و گرایش‌های کلامی او را منعکس ساخته است؛ محمد رنجبر حسینی و راضیه نیازی پور (۱۳۹۴) دیگر نویسندگانی هستند که در مقاله خود با عنوان «روش‌شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت» به بررسی مناظرات هشام بن حکم، پیرامون مسئله امامت پرداخته‌اند؛ سمیه صالحی و سید محمد مظفری (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «روش مورد تایید معصوم در پاسخ به شبهات امامت با توجه به روش هشام» به بررسی روش هشام بن حکم در پاسخ‌گویی به سؤالات و مناظرات پرداخته‌اند؛ همچنین، فریبا رحیمی (۱۳۹۹) در مقاله «نگاهی کوتاه به زندگی هشام بن حکم» به برخی زوایای زندگی هشام و جایگاه او نزد امام صادق علیه السلام اشاره کرده است.

اما با بررسی که انجام شد، هیچ کتاب یا مقاله‌ای زندگی هشام بن حکم را با هدف معرفی الگوی جهاد تبیین برای جوانان مورد مذاقه قرار نداده است از این رو این مقاله، کاری نو به شمار می‌آید.

زندگانی هشام بن حکم

یکی از راه‌های اثرگذار بودن الگو بر شخص پیروی‌کننده این است که الگو بردار با شخصیت الگو، همزادپنداری کرده و خود را در آن مقام و جایگاه قرار می‌دهد، در نقش او فرو رفته و خود را در آن صحنه مجسم می‌کند، این مهم گرچه در الگوهای تصویری و سینمایی بیشتر قابل درک است؛ اما در الگوهای معرفی شده توسط نویسندگان مانند قهرمانان کتاب‌های رمان، حکایات و سرگذشت‌نامه‌ها نیز در صورتی که نویسنده بتواند تصویر صحیحی از الگو ارائه دهد و از فنون تصویرپردازی به درستی در نوشته خود بهره برد، همزادپنداری با الگو شکل خواهد گرفت.

هرچه ویژگی‌های الگو به الگوگیرنده نزدیک‌تر باشد این همزادپنداری با قدرت و سرعت

بیشتری واقع می‌شود از این رو برای معرفی الگو به نسل نوجوان و جوان، به این مهم باید توجه داشت که الگویی جوان، به او معرفی نمود و یا بخشی از زندگی الگو که در سنین جوانی رخ داده را در برابر او ترسیم کرد، هشام بن حکم از این جهت، الگوی مناسبی برای نسل نوجوان و جوان است زیرا در همین سنین جوانی، به قله علم و پیشرفت در عصر خود رسید و مدال افتخار «هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده» (مفید، ۱۴۱۴ق(ب): ۵۲) را از دست امام عصر خود دریافت نمود.

هشام در ابتدای نوجوانی به جهت روحیه کنجکاوی و پرسش‌گری به برخی از اعتقادات انحرافی آلوده گشته و طرفدار جهمیه^۱ بود (ابن داود حلی، ۱۳۹۲ق: ۲۰۰؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۱۱۴)؛ اما با عنایت خاص امام صادق (ع) هدایت شد.

مرحوم کشی از عمر بن یزید نقل می‌کند که: برادرزاده من،^۲ هشام بن حکم، از من درخواست کرد او را جهت گفتگوی علمی خدمت امام صادق (ع) ببرم، در پاسخ وی گفتم: تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین عملی نخواهم کرد. سپس خدمت حضرتش رسیده و برای شرفیاب شدن هشام اجازه گرفتم؛ پس از بیرون رفتن از نزد امام به یاد جسارت و بی‌باکی برادرزاده‌ام افتادم و برگشتم، به امام عرض کردم که برادرزاده من خبیث (دارای عقاید فاسد و جسور در بحث علمی) است با این حال اجازه می‌فرمائید شرفیاب شود؟ امام فرمودند: آیا بر من بیمناکی و نگرانی من نتوانم به سؤالات او جواب دهم؟ از سخنم شرمند شدم آن‌گاه برادرزاده‌ام را همراه خود به محضرش بردم. پس از نشستن در خدمتش، آن بزرگوار مسئله‌ای از هشام پرسید، وی مهلت خواست، امام به او مهلت داد. چند روزی هشام، در پی جواب بود، عاقبت نتوانست پاسخی تهیه نماید. دوباره به محضر امام شرفیاب شده اظهار عجز کرده و پاسخ مسئله را از محضر آن جناب استفاده نمود. امام در جلسه دوم مسئله دیگری که اساس مذهب باطل هشام را زیر سؤال می‌برد، از او پرسید و دوباره هشام نتوانست از عهده جواب برآید، با حال حیرت و اندوه از خدمت امام مرخص شد و مدتی به این حال بود. دوباره از من خواهش کرد که وسیله ملاقاتش را با امام فراهم سازم. از امام اجازه ملاقات برای او خواستم، فرمود: فردا شب در فلان نقطه از حیره منتظرم باشد که ملاقاتش خواهم کرد. فرمایش امام را

۱. پیروان جهم بن صفوان از سران جبریه (شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ۸۶).

۲. شاید این عنوان از روی علاقه به هشام باشد و عمر بن یزید عموی واقعی هشام نباشد؛ اما اگر عنوان حقیقی باشد نام جد هشام نیز یزید خواهد بود.

به هشام ابلاغ کردم، از شدت اشتیاق، قبل از وقت مقرر، به آن مکان شتافت و به فیض ملاقات نائل گردید؛ بعدها از هشام سؤال کردم آن ملاقات چگونه برگزار شد؟ گفت من پیش از امام به آن مکان رسیده، به انتظار مقدم شریفش بودم، ناگهان در حالی که سوار بر مرکب بود تشریف آورد، هنگامی که به من نزدیک شد چنان رعب و هیبتی از ملاقات آن بزرگوار بر من عارض شد که توان پرسش، بلکه قدرت گفتار را از دست دادم، مدتی حضرت منتظر سخن و پرسش من بود، این انتظار با وقار، باعث افزایش تحیر و بیخودی من شد، عاقبت مرا به حال خود گذاشته و رفتند پس از تشریف بردنش به خود آمده یقین کردم که آن حالت، فقط از نظر عظمت روحانی و موقعیت ربانی او بر من عارض شده است (کشی، بی تا، ج ۲: ۵۲۷-۵۲۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ۳۶۹).

هشام بن حکم پس از این ملاقات و بر اثر نفَس قدسی و الهی امام صادق علیه السلام دیده دلش بینا گشته از ارادتمندان آستان ولایت گردید (صفائی، ۱۳۵۹: ۱۵).

این نوجوان در مراتب علمی آن چنان پیش رفت که کسی توان پاسخگویی به استدلال‌های قوی وی در بحث امامت را نداشت و تنها اشکالی که بر او وارد بود، سن کمش بود. یکی از طرفداران بنی امیه با تمسخر از او پرسید ای بچه چند سال داری، پاسخ متین و وزین وی این بود که؛ سن من، سن اسامة بن زید است که در عین جوانی، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرمانده بزرگان صحابه قرار داد و به صحابه دستور داد؛ از وی اطاعت کنند (عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۱۰۸-۱۰۹).

أبو حکم و یا أبو محمد، هشام بن حکم کندی بغدادی (ابن الندیم)، یا کوفی (دیگران) (عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۳۹) یکی از برجسته‌ترین یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام است وی که در سنین نوجوانی به مکتب اهل بیت علیهم السلام هدایت شد، تمامی عمر خود را در راه خدمت به دفاع از باور راستین به امامت صرف کرد و سرانجام به جهت دفاع از این عقیده، مورد خشم هارون الرشید قرار گرفت و متواری شد و به صورت غریبانه و بر اثر ترس شدید و عارضه قلبی جان داد.

در تاریخ ولادت هشام بن حکم، عدد دقیقی در دسترس نیست؛ اما شاید بتوان ولادت وی را بنابر مناظره‌ای که با عمرو بن عبید بصری از رؤسای معتزله متوفای سال ۱۴۴ هجری داشته؛ اوائل قرن دوم حوالی سال‌های ۱۲۵ تا ۱۳۰ دانست به این صورت که فرض شود مناظره با عمرو بن عبید در آخر عمر او و در سال ۱۴۴ بوده و هشام نیز زمان این مباحثه علمی، سنی حدود ۱۵ تا ۲۰ سال داشته است (عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۳۹؛ صفائی، ۱۳۵۹: ۱۰).

رحلت هشام بن حکم نیز به گفته مرحوم نجاشی در آخر قرن دوم سال ۱۹۹ است (نجاشی،

۱۴۱۶ق: ۴۳۳)؛ اما از گزارش شیخ صدوق و مرحوم کشی که علت مرگ هشام را ترس از هارون الرشید و متواری شدن او می‌دانند به به طوری که حدود دو ماه پس از متواری شدن از دنیا می‌رود (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۶۲-۳۶۸؛ کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۲-۵۴۳) با این فرض که مرگ هارون در سال ۱۹۳ واقع شده است، درگذشت هشام بن حکم قبل از سال ۱۹۳ واقع شده است. شیخ کشی از فضل بن شاذان نقل می‌کند که هشام بن حکم در سال ۱۷۹ در کوفه و در زمان حکومت هارون الرشید از دنیا رفت (کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۶).

درباره شخصیت هشام بن حکم روایات بسیاری از ائمه علیهم‌السلام وارد شده و او را تأیید کرده‌اند و عالمان رجال نیز به صحت و وثاقت ایشان اعتراف دارند (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۴؛ کشی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۹ و ۳۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۸-۲۸۹). ولیکن تبلور شخصیت وی، در سنین نوجوانی برای برخی سنگین آمد و از روی حسادت، اموراتی به او نسبت دادند و حتی روایاتی در مذمت او جعل شد. دشمنان ولایت نیز که زخم خورده قدرت علمی وی بودند به این شایعات و تخریب شخصیت دامن زدند (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۳-۸۷ و ۹۲-۹۶؛ سیدخوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۲۱؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۷۳).

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید از امام رضا علیه‌السلام درباره شخصیت هشام بن حکم پرسیدم، آن حضرت فرمود:

خدا رحمتش کند بنده خیرخواهی بود؛ اما از جانب اطرافیانش مورد حسادت قرار گرفت و آزار دید (کشی، بی‌تا: ج ۲: ۵۴۷).

آقای عبدالرسول الغفار نیز معتقد است روایاتی که قول به تجسیم را به هشام نسبت می‌دهند، ارتباطی به وی ندارد و دشمنان شیعه در حقیقت می‌خواستند قول به تجسیم را به شیعه نسبت دهند و به خاطر شخصیت ممتاز هشام در میان شیعه با استفاده از سند هشام، آن روایات را جعل کردند (الغفار، ۱۴۱۶ق: ۳۳۷).

هشام بن حکم الگویی مناسب

بی‌تردید شخصیت برجسته‌ای چون هشام بن حکم یکی از مناسب‌ترین الگوها برای معرفی به جوانان منتظر دنیای امروز است. ابن شهر آشوب در کتاب *معالم العلماء* از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که درباره هشام بن حکم فرمود:

هشام کسی است که راهنمای مردم به سوی حق ماست، او کسی است که

رفتارش را با کلام ما تنظیم کرده و راستی و درستی ما را تأیید و تبیین می‌کند، کسی که گفتار و استدلال‌های باطل دشمنان ما را درهم می‌شکند، هرکس از او پیروی کند و کارها و رفتار او را تبعیت کند از ما پیروی کرده و کسی که با او مخالفت کند و حق او را نشناخته و از عیب او بگوید، با ما دشمنی کرده و حق ما را نادیده گرفته است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۶۳).

چنین کلامی از معصوم علیه السلام در حق کمتر شخصیتی از اصحاب وارد و در تاریخ ثبت شده است و در این روایت امام شیعیان را موظف به الگوگیری در ابعاد مختلف بویژه در اندیشه و رفتار از امثال هشام بن حکم می‌کند و این نشان از شخصیت درخشان وی برای الگودهی به جوانان است.

شیخ عبدالله نعمة نیز که در رابطه با شخصیت هشام بن حکم کتاب نوشته است، پس از بررسی ویژگی‌های هشام می‌گوید:

ناچاریم بگوئیم که هشام، یک نمونه روشن از عالمی است که این زمانه به آن نیازمند است (عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۷۸).

جوان و وظیفه زمینه‌سازی

براساس مفهوم و معنای صحیح از انتظار، و عمل دانستن (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۶۴۴) و جهاد دانستن (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷) آن، منتظران وظیفه زمینه‌سازی برای ظهور و حضور منتظر دارند.

و گشایش دانستن خود انتظار (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۲۰) و سخت بودن انتظار (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۶۲۵؛ همو، ۱۳۶۳: ۶۴۵) و وجوب آن (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۷۷) که در روایات مطرح شده در این فضا قابل فهم است.

صاحب *مکیال المکارم* واژه انتظار را عبارت از حالت درونی می‌داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می‌آید و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می‌کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سر از پا نشناسد و تمامی رنج‌ها را در راه انتظار تحمل نماید (اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۱۷۶-۱۷۷)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴: ۱۹۰). بنابراین انتظار به معنای برنامه‌ریزی و حرکت و تلاش در راستای زمینه‌سازی

تحقق دولت حق و غلبه آن، خواهد بود.

جوانان به عنوان نیروی پیشران حرکت‌های انقلابی نقش به‌سزایی در این مهم ایفا می‌کنند همان‌گونه که در آغاز شکل‌گیری هسته حرکت اسلامی در مکه جوانان نقش بارزی داشتند و شروع انقلاب اسلامی در ایران نیز با فعالیت جوانان آغاز گردید گرچه امام خمینی رحمته‌الله علیه رهبر انقلاب در آن سال‌ها فردی میانسال محسوب می‌گردید اما با کمک جوانان این حرکت به سرانجام رسید در انقلاب مهدوی نیز مطابق روایات، بیشتر هسته انقلاب را جوانان تشکیل خواهند داد و تعداد پیران انگشت‌شمار و به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا خواهد بود (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۲۹-۳۳۰).

ویژگی‌های مطلوب برای جهاد تبیین در جوان عصر انتظار

ویژگی‌های فردی

جدا کردن ویژگی‌های فردی از اجتماعی کاری دشوار است زیرا بسیاری از خصوصیات فردی در صحنه اجتماع بروز و ظهور می‌یابد ولی بیان متمایز شاخصه‌های فردی و اجتماعی در حد امکان، به تفکیک مباحث و دسته‌بندی مطالب کمک نموده و شناساندن الگو را آسان‌تر می‌کند.

۱. حفظ روحیه حقیقت‌طلبی و شوق به دانستن

عصر غیبت و آخرالزمان دوران اوج گرفتن انحرافات عقیدتی است در روایات به این خطر توجه داده شده است:

امام علی علیه السلام در ترسیم دوران غیبت، آن عصر را زمان هدایت و ضلالت اقوام معرفی می‌فرماید: اصبغ بن نباته می‌گوید خدمت آن حضرت رسیدم دیدم در فکر فرو رفته و به زمین خیره شده با ایشان مزاح کردم و عرض کردم در فکر فرو رفتید و به زمین خیره شدید آیا رغبتی به زمین پیدا کرده‌اید حضرت فرمود نه به خدا قسم نه به زمین و نه به دنیا یک روز هم میل پیدا نکردم ولی در فکر فرزندی هستم که از نسل من به وجود خواهد آمد او یازدهمین از فرزندان من است او همان مهدی‌ای است که زمین را مملو از قسط و عدل خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و ستم مملو شده بود برای او غیبت و سرگردانی است که در آن گروه‌هایی گمراه شده و اقوامی هدایت

خواهند یافت (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۸).^۱

امام صادق علیه السلام سختی دینداری در عصر غیبت را به کندن خارهای شاخه خار با کشیدن دست روی آن تشبیه کرده و می‌فرماید:

برای صاحب این امر غیبتی است پس بایستی بنده خدا ترس باشد و محکم دینش را حفظ کند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۵-۳۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۵).^۲

و یا امام موسی بن جعفر علیه السلام به برادر کوچکترش علی بن جعفر در ترسیم دوران غیبت می‌فرماید:

هنگامی که پنجمین از اولاد هفتمین ناپدید شد خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره دین‌های تان، مواظب باشید کسی شما را از آن جدا نکند ای فرزندم صاحب این امر به ناچار غیبت خواهد کرد تا حدی که کسانی که معتقد به او بودند از این اعتقاد برگردند و این آزمایشی از طرف خداست که خلق را به آن می‌آزماید (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۶).^۳

در دوران غیبت و انتظار که به فرموده روایات، عصر انحرافات عقیدتی است؛ جوانان و نوجوانان که بیشتر در معرض این آسیب هستند اگر درون خود را از آلودگی‌های فکری پاک کرده و در جستجوی حقیقت باشد، خداوند راه هدایت را برای آنها هموار می‌کند؛ زیرا فرموده:

و آنان که در راه ما و برای ما اهتمام داشته و مجاهده کنند ما بی‌تردید ایشان را به راه‌های خود هدایت خواهیم کرد (عنکبوت: ۶۹).

در چنین زمانه‌ای نباید اجازه داد که ذهن انبار شبهات شود و تا سؤالی در ذهن ایجاد شد باید هشام‌گونه در پی حل آن بود؛ به ویژه کسانی که تبیین معارف دین را وظیفه خود دانسته

۱. الأصعب بن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته متفكرا ينكت في الأرض، فقلت، يا أمير المؤمنين مالي أراك متفكرا تنكت في الأرض، أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي، هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما، تكون له غيبة وحيرة، يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون.

۲. إن لصاحب هذا الامر غيبة المتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد بديده. ثم قال: هكذا بيده، فأيكم يمسك شوكة القتاد بيده؟ ثم قال: إن لصاحب هذا الامر غيبة فليثق الله عبد وليتمسك بدينه.

۳. علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلكم عنها أحد، يا بني إنه لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة حتى يرجع عن هذا الامر من كان يقول به، إنما هو محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه.

و آن را جهادی مقدس می‌پندارند نباید در این عرصه منفعل عمل کرده و شبهه زده شوند؛ هشام بن حکم به دلیل روحیه حقیقت‌طلبی و شوق به دانستن از عمومی خود تقاضای قرار ملاقات با امام صادق علیه السلام را می‌نماید وی قبل از این ملاقات نیز در جستجوی حقیقت بوده و به همین دلیل در دام شیادان جبریه گرفتار شده و طرفدار جهم بن صفوان می‌شود؛ اما به دلیل داشتن قلب پاک، خداوند راه هدایت را برای وی هموار کرده و به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب می‌شود و به خاطر وجودی پاک، از جذبه ملکوتی امام تأثیر می‌پذیرد،^۱ هدایت می‌شود و در زمره یاران پر افتخار ایشان قرار می‌گیرد (کشی، بی تا: ج ۲، ۵۲۷-۵۲۹).

شوق دانستن در هشام بن حکم نیز در همین گزارش ملاقات سرنوشت‌ساز قابل دریافت است زیرا وی تقاضای دیدار کرده و این ملاقات‌ها ادامه می‌یابد. وی پاسخ سؤالاتی را که نتوانسته پیدا کند از محضر امام از طریق همین جلسات جویا می‌شود.

هشام بن حکم در کوفه یا بغداد است، ابن ابی العوجاء که به بی دینی شهره دارد، از او می‌پرسد آیا خداوند حکیم است؟ هشام پاسخ می‌دهد: بلکه احکم الحاکمین است؛ ابن ابی العوجاء می‌گوید: خداوند در قرآن فرموده است: پس ازدواج کنید با زنان پاکیزه دو تا یا سه تا و یا چهارتا و اگر نگرانید نتوانید عدالت را برقرار کنید تنها با یک زن ازدواج کنید (نساء: ۳) و در جای دیگر فرموده است: شما هرچه هم تلاش کنید نمی‌توانید عدالت را بین زنان تان برقرار کنید پس مواظب باشید ظلم فراگیر انجام ندهید (نساء: ۱۲۸) و ادامه می‌دهد؛ کدام حکیم این‌گونه سخن می‌گوید؟ هشام جواب سؤال را نمی‌داند، به مدینه محضر امام صادق علیه السلام می‌رود. امام به او می‌فرماید: چه شده است که در غیر ایام حج به دیدن ما آمده‌ای؟ می‌گوید: ابن ابی العوجاء پرسشی کرده که ذهن مرا مشغول ساخته است و سؤال را نقل می‌کند؛ امام می‌فرماید جایی که خدا ترغیب به عدالت می‌کند عدالت در نفقه و خرجی بین زنان است و جایی که می‌فرماید هر چند هم تلاش کنید نمی‌توانید عدالت را برقرار کنید عدالت در محبت منظور است، وقتی پاسخ امام را به ابن ابی العوجاء می‌دهد وی می‌گوید؛ این جواب از خودت نیست (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۵، ۳۶۲-۳۶۳).

نکته مهم در این قضیه آن است که هشام در جستجوی پاسخ یک سؤال قرآنی از کوفه به

۱. فلما بصرت به و قرب مني: هالني منظره وأرعبني حتى بقيت لأجد شيئاً أتفوه به، ولا انطلق لساني لما أردت من مناطقه.

مدینه می‌رود تا نکند این پرسش و شبهه، باور و اعتمادش به قرآن را سلب نماید.

۲. اعتماد به نفس در عین توکل به خدا

اعتماد به نفس در سایه توکل بر خداوند یکی از مهم‌ترین پیشران‌های مؤثر در جریان زندگی و فراز و نشیب‌های ناگزیر آن است و جوانان در عصر انتظار که دوران تلاش و جانفشانی در راه اهداف متعالی امام است به خصلت اعتماد به نفس و توکل به خداوند بیشتر از بقیه افشار نیازمندند زیرا جوانان نیروی اصلی برای تغییرات مهم اجتماعی به شمار می‌آیند و لازم است به این سلاح مجهز شوند.

یکی از ویژگی‌های هشام بن حکم در برابر مخالفان نیز، داشتن اعتماد به نفس است به گونه‌ای که با وجود سن کم در برابر بزرگان ادیان و مذاهب می‌ایستد و از انحرافات آنها پرده برمی‌دارد، و این خصلت همیشگی هشام از عهد جوانی تا کهنسالی بوده است. گفتگوی او با بزرگانی مانند: عمرو بن عبید رئیس معتزله، عبدالله بن یزید الأباضی رئیس خوارج، ضرار بن عمرو الضبی الغطفانی متبحر در علم کلام، جاثلیق اکبر نصاری و... شاهد این مدعا است که در پی می‌آید.

برپیه، جاثلیق بزرگ نصاری با جمعی از قسیسین و رهبان نزد هشام می‌آیند تا با او مناظره کنند، برپیه می‌گوید با تمام بزرگان اسلام بحث کردم و کسی چیزی برای ارائه نداشت و ای هشام اکنون نزد تو آمده‌ام تا حق را به من بنمایانی، هشام می‌خندد و می‌گوید:

اگر از من انتظار داری مانند مسیح معجزاتی به تو نشان دهم از عهده من خارج است زیرا عیسی مسیح روح پاک و بلندی دارد با نشانه‌های آشکار و پابرجا؛ اما اگر بحث علمی می‌خواهی من آماده‌ام (ابن بابویه، بی‌تا: ۲۷۰-۲۷۵؛ صفائی، ۱۳۵۹: ۹۴).

این کلمات هشام نشان از اعتماد به نفس بالا در رویارویی با بزرگان ادیان و مذاهب دارد. در آن هنگام که یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید خلیفه عباسی، هشام را با پرسش خود غافلگیر می‌کند و می‌پرسد آیا دو نفر که به محکمه می‌روند امکان دارد هر دو بر حق باشند و پاسخ می‌شود؛ نه بی‌تردید یکی بر باطل است و سپس از نزاع علی علیه السلام و عباس نزد ابوبکر بر سر میراث از او سوال می‌کنند که کدام حق بودند و کدام باطل؟ هشام می‌گوید: ماندم چه بگویم زیرا تا آن زمان چنین سؤالی از من نشده بود و برای آن جوابی آماده نکرده

بودم، آن هم در حضور هارون، اگر بگویم عباس بر باطل است، هارون الرشید که از نسل عباس است گردنم را خواهد زد و اگر بگویم علی علیه السلام بر باطل است که خلاف اعتقاد است و کافر خواهیم شد؛ سپس به یاد کلام امام صادق علیه السلام درباره خودم افتادم که فرموده بود:

ای هشام تا زمانی که با زبانت یاری گر ما باشی مورد تأیید روح القدس خواهی بود و دانستم که خداوند جواب را بر زبان من جاری خواهد ساخت و گفتم هیچ کدام خطا نکردند و نمونه اش در قرآن هست که دو نفر از جانب خداوند برای آزمایش داوود نزد او به عدالت خواهی رفتند آیا هر دو باطل بودند و یا یکی باطل بود با این که هر دو فرشته بودند جواب من در این جا همان جواب شماست! یحیی پاسخ داد: درباره دو ملک، حق و باطلی در میان نبود و فقط می خواستند داوود را متوجه اشتباه قضاوتش کنند؛ هشام جواب داد: امام علی علیه السلام و عباس نیز هیچ کدام بر باطل نبودند و فقط این نقش را بازی کردند تا ابوبکر را متوجه اشتباهش درباره میراث پیامبر صلی الله علیه و آله کنند. هارون الرشید عباسی نیز جواب هشام را پسندید (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق (ب): ۴۹-۵۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ج ۲، ۲۴۹؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۶۶؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۲۲۷).

به گفته خود هشام بن حکم سرچشمه این اعتماد به نفس، خواست و دعای امام در حق اوست؛ امام صادق علیه السلام پس از این که مطلب عمیقی در توحید را برای هشام بیان نمود به او می فرماید:

آیا فهمیدی ای هشام؟ او عرض می کند: بیشتر بفرمائید و حضرت پس از بیان مطلبی دیگر می فرماید: آیا فهمیدی ای هشام، فهمی که با آن مقابله کنی با کسانی که دشمن ما هستند و با مشرکان؟ عرض می کند: بله؛ سپس حضرت دعا فرمودند که خداوند این مطالب را برای تو سودمند قرار دهد و ثبات در دین را به تو عنایت فرماید؛ هشام می گوید: پس از این دعای امام هیچ کس تا این لحظه در مباحث علم توحید مرا شکست نداده و بر من غلبه نکرده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۸۷ و ۱۱۴؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۷۲).

۳. تواضع و پرهیز از تعصب و لجاجت

یکی از مهم ترین موانع پذیرش حق و هدایت، تعصب و لجاجت است، همان گونه که تواضع

از اسباب بهره‌مندی از معارف است، شخص لجوج و متعصب، خود را از حقیقت زلال معرفت محروم می‌کند و شخص متواضع در برابر حق، از این چشمه سیراب خواهد شد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لجاجت، نظریه و فکر را بی‌خاصیت می‌کند (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۴۲).^۱

و در جای دیگر می‌فرماید:

شخص لجوج در هیچ موردی صاحب نظر نخواهد شد (لیثی واسطی، بی‌تا: ۴۱).^۲

قشر جوان به خاطر خامی و کم‌تجربگی بیشتر در معرض لجاجت و تعصب است و لجاجت و تعصب راه را بر هدایت و تعقل او می‌بندند. و گاهی اوقات انسان را در مقابل حق قرار می‌دهد. و در عصر غیبت که زمان اوج‌گیری خطرات اعتقادی است، معرفت به حق ضرورت بیشتری دارد و شاید به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام در توصیه به زراره می‌فرماید اگر زمان غیبت را درک کردی این دعا (دعای معرفت) را بخوان:

اللهم عرفني نفسك ، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك ، اللهم عرفني رسولك ، فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجتك ، اللهم عرفني حجتك ، فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۴۲-۳۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۱-۴۱۲).

در جهاد تبیین اولین قدم این است که مبیین خود هدایت شده و راه بلد باشد و حق برای خودش روشن باشد تا بتواند حقانیت آن را برای دیگران تبیین کند و تا در برابر حق تواضع نکند و از تعصب و لجاجت فاصله نگیرد به سرچشمه زلال حقیقت راهی پیدا نمی‌کند.

هشام بن حکم نیز با دوری جستن از تعصب و لجاجت راه هدایت را پیدا کرد وی با این‌که در مسیر انحراف قرار داشت؛ و جذب افکار جبریه شده بود اما به محض پی بردن به حقیقت و حقانیت امر اهل بیت علیهم السلام در برابر آن مقاومت نکرده و تسلیم شد.

امام صادق علیه السلام در اولین ملاقات با هشام بن حکم، با یک پرسش، اساس اعتقاد جبری او را درهم می‌ریزد. وی نیز پس از چند روز تحیّر، از عقیده باطل خود دست برداشته و بدون

۱. اللجاجة تسل الرأى.

۲. اللجوج لا رأى له.

تعصب کلام حق را می‌پذیرد (کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۸-۵۲۹). با این‌که تا پیش از آن از مدافعان عقیده باطل بود و چنین اشخاصی کمتر در برابر نظر مخالف خود کرنش خواهند کرد. وی راه دفاع از حق اهل بیت علیهم‌السلام را پی می‌گیرد و برای خود شأن و جایگاهی قائل نیست و حاضر است به صورت ناشناس در مجالس علمی شرکت کرده و از حریم ولایت دفاع کند. وقتی امام صادق علیه‌السلام از او می‌خواهد که داستان مجلس عمرو بن عبید را بازگو کند او با شرمندگی عرض می‌کند که من از شما حیا می‌کنم و در برابر عظمت شما نمی‌توانم کلمه‌ای از توان و نبوغ خود بگویم و وقتی امام به او امر می‌فرمایند، لب به سخن گشوده و ماجرا را نقل می‌کند. و در پاسخ پرسش امام که این روش استدلال را از کجا آموختی؟ هشام می‌گوید: اصل و ریشه را از شما یاد گرفتم و آن را پرورش دادم (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۶۹-۱۷۱؛ کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۹-۵۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۲۸).

زمخشری می‌گوید:

شخصی نزد هشام از او تعریف می‌کند و می‌گوید: تو عالم‌ترین مردم به علم کلامی؛ هشام به این تعریف فریفته نشده و از او می‌پرسد بر چه اساسی این حرف را می‌زنی در حالی‌که با من گفتگوی علمی نداشته‌ای؟ پاسخ می‌دهد: تمام افراد ماهر در کلام ادعا می‌کنند با تو مناظره کرده و بر تو پیروز شده‌اند اگر تو چنین جایگاهی نداشتی آنها به پیروزی خیالی بر تو افتخار نمی‌کردند (زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۸).

۴. شجاعت حق‌گویی و صراحت لهجه

یکی از ویژگی‌های تبیین‌گر، که تأثیر بسیاری بر موفقیت جهاد تبیین دارد شجاعت حق‌گویی و صراحت لهجه است؛

امام امیر المؤمنین علیه‌السلام در حکمتی می‌فرماید:

زیان‌کارترین کردم کسی است که توان گفتن حق را دارد اما از گفتن آن اجتناب می‌کند (لیثی واسطی، بی‌تا: ۱۱۶).

و در جای دیگر سکوت از حق و نگفتن حق را هم‌ردیف کلام باطل و بی‌خیر معرفی می‌

فرمایند (همان: ۵۴۲).^۱

۱. لا خیر فی السکوت عن الحق کما أنه لا خیر فی القول الباطل.

شخص ترسو و بزدل یا توان بیان حق را ندارد و یا آن را چنان در لفافه و گنگ بیان می‌کند که نه تنها تبیینی صورت نمی‌گیرد بلکه بر خفا و ابهام حق می‌افزاید.

در حکمت‌های منتسب به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که: حق روشن‌ترین و واضح‌ترین راه است (همان: ۱۹)؛ وقتی این‌گونه است پس بایسته است به روشن‌ترین روش نیز آن را بیان کرد. در حکمتی دیگر آن حضرت می‌فرماید: حق شمشیر برنده است (همان: ۲۴) و این بزندگی حق در صورتی است که صریح و بدون پیچیدگی بیان گردد.

هشام بن حکم نیز از ویژگی صراحت لهجه و شجاعت در حق‌گویی برخوردار است، از هشام می‌پرسند آیا معاویه جزو بدریون است و در جنگ بدر شرکت کرده است؟^۱ جواب می‌دهد بله؛ اما از آن طرف؛ یعنی جزء کسانی است که در جنگ بدر حاضر بود؛ اما جزء سربازان لشکر شرک و کفر بوده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۹) و یا هنگامی که دوست و شریک تجاری او، عبدالله بن یزید اباضی^۲ از دخترش خواستگاری می‌کند پاسخ می‌دهد: دختر من مؤمنه است، یعنی تو با عقیده انحرافی که داری، همتا و کفو دختر من نیستی و به همین خاطر عبدالله تا زنده است دیگر در این باره سخنی نمی‌گوید (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۱۹۴؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۱۰۸).

در مناظره‌ای دربارهٔ فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابوبکر هنگامی که فضیلت همراهی ابوبکر در غار را رد می‌کند، فضائل امام علی علیه السلام را که ابوبکر در آن شراکتی ندارد یکی یکی می‌شمارد و در همان مجلس به صورت صریح و شجاعانه به شش فضیلت آن حضرت اشاره می‌کند، هارون که مخفیانه در حال شنیدن است عصبانی شده و شروع به ناسزاگویی می‌کند و می‌گوید به خدا قسم تصمیم دارم او را کشته و با آتش بسوزانم (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۹۶-۹۸).

ویژگی‌های اجتماعی

الف) در رابطه با ولایت و رهبری

جامعهٔ دینی در صورتی می‌تواند مسیر هدایت را بدون انحراف طی کند که بر مدار رهبر الهی حرکت نماید این رهبر در زمان حضور معصوم علیه السلام، شخص امام است و هر کس دیگری در عرض امام، غاصب محسوب می‌گردد و اما در عصر غیبت کبری، فقهاء عادل به نصب عام از

۱. در عرف آن زمان جزو بدریون بودن یک فرد دلالت بر مسلمان واقعی بودن او می‌کرده زیرا در زمان غربت اسلام، دین را یاری کرده است.

۲. فرقه اباضیه پیروان افکار عبدالله بن یحیی اباضی و یکی از شاخه‌های خوارج است (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۴).

جانب امام این وظیفه را بر عهده دارند؛ و ایشان از طرف امام حجت بر مؤمنان هستند و مؤمنان نیز وظیفه دارند تا هنگامی که فقهاء بر مدار دین حرکت کنند ایشان را الگوی حرکت خود قرار دهند؛ جهادگر عرصه تبیین نیز که وظیفه تبلیغ معارف اسلام ناب را دارد در صورتی از انحراف و خطا در امان است که بر مدار ولایت و رهبری حرکت نماید.

۱. دغدغه‌مندی نسبت به ولایت و هدایت جامعه به سوی امام

جایگاه رهبری در جبهه حق اهمیت ویژه دارد، اگر جامعه حق طلب، رهبر مناسبی نداشته باشد، خروش بر علیه ظلم یا به انحراف کشیده شده و یا تداوم ندارد؛ این رهبر است که با هدایت حرکت جامعه آن را اثربخش می‌گرداند، در جهاد تبیین نیز یکی از موضوعاتی که بایسته است مورد کار جدی قرار گیرد جایگاه رهبر عادل و نقش آن در پیشبرد جبهه حق است، در زمان حضور امام باید جامعه را به سوی امام راهنمایی کرد و در زمان غیبت علاوه بر شناساندن امام غایب و ایجاد تشنگی نسبت به ایشان در جامعه و زمینه‌سازی ظهور، باید جایگاه ولی فقیه عادل را شناساند و مردم را به سوی ایشان راهنمایی کرد.

هشام بن حکم که در زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام زندگی می‌کند در راه دفاع از حریم امامت، شب و روز و جمعه و شنبه نمی‌شناسد و با تمام توان به مقابله با انحرافات حوزه امامت برمی‌خیزد.

وی وقتی می‌شنود عمرو بن عبید در شهر بصره بر منبر می‌رود و بر علیه موضوع امامت سخنرانی می‌نماید؛ غیرت دینی‌اش به جوش آمده وظیفه خود می‌داند که فاصله ۱۷۰ کیلومتری بین کوفه تا بصره را با سختی‌های فراوان سفر در آن زمان، در چند روز پیموده و روز جمعه در مجلس وی حاضر شود و پاسخ کلمات نادرست او را بدهد و به گونه‌ای محترمانه در برابر او بایستد. و با تمثیل جایگاه امام در جامعه به نقش قلب در بدن او را محکوم سازد، عمرو بن عبید که از بزرگان آن روزگار است پس از شناختن هشام از منبر پائین می‌آید و وی را به جای خود می‌نشاند و در حضور او نمی‌تواند کلمه‌ای بر زبان بیاورد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۶۹-۱۷۱؛ کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۹-۵۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۲۸).

هشام بن حکم ناراحتی خود را از غضب خلافت در مواد متعدد ابراز می‌کند می‌گوید:

من کسی را مثل مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام ندیدم؛ آنها کسی را که خدا از آسمان حکم ولایتش را تأیید و امضاء نموده است کنار می‌زنند و ولایتش را نمی‌پذیرند و برعکس کسی را که خداوند از آسمان حکم عزل او را صادر

کرده است به ولایت و خلافت منصوب می‌کنند سپس داستان خواندن سوره براءت توسط امام علی علیه السلام و گرفتن این مأموریت از ابوبکر را نقل می‌کند (ابن ندیم بغدادی، بی‌تا: ۲۲۴، پاورقی ۱؛ تستری، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۵۲۲؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۱۰۸).

هشام در راه دفاع از ولایت، به گونه‌ای موفق عمل می‌کند که امام صادق علیه السلام پس از مباحثه هشام با متکلم و فقیه شامی، در حضور اصحاب، هشام را در کنار خود می‌نشانند و می‌فرماید: هشام یاری‌گر ما با قلب، زبان و دست است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۱-۱۷۳).

ابوهشام جعفری از امام جواد علیه السلام درباره شخصیت هشام بن حکم سؤال می‌کند حضرت می‌فرماید:

خداوند رحمتش کند چه بسیار از ولایت ما دفاع کرد (کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۶۰؛ سید خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۱۳).

هارون الرشید خلیفه عباسی وقتی مناظره جانانه او را (به صورت مخفیانه) با مخالفان امامت می‌شنود می‌گوید:

تا چنین شخصی زنده است، حکومت من یک ساعت هم باقی نخواهد ماند به خدا قسم زبان او در دل مردم اثرگذارتر از صد هزار شمشیر است (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۶۸).

سرانجام هشام در دفاع از حق اهل بیت علیهم السلام تا آن جا پیش می‌رود که مورد غضب هارون الرشید قرار گرفته و از ترس متواری می‌شود و در غربت جان می‌سپارد (کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۳-۵۴۲).

۲. ارتباط خاص با امام و گرفتن معارف از سرچشمه

جوان منتظر گرچه در عصر غیبت امام و عدم دسترسی به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک قرار دارد؛ اما بر این باور است که امام به او توجه دارد، تلاش او را می‌بیند و از فعال بودن وی خشنود می‌گردد، او نیز باید سعی کند تا از مسیر هدایت منحرف نشده و در راستای جهاد تبیین هر جا درمانده شد به سراغ معارف ناب قرآن و سنت و سرچشمه علوم اهل بیت علیهم السلام برود.

یعقوب سراج از ضرورت وجود امام در جامعه از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، آن حضرت در بیان ضرورت، به مرجعیت امام در بیان حلال و حرام اشاره کرده و شاهد آن را از قرآن آیه

شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰) بیان کرده و می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید بر دین تان و همدیگر را توصیه به صبر کنید (صبر جمعی داشته باشید) در برابر دشمنانی که با شما مخالفند و ارتباط با امام داشته باشید و از او محافظت کنید (عیاشی، بی‌تأ: ج ۱، ۲۱۲-۲۱۳).

و در روایت دیگری (رابطوا) را به پایداری و مقاومت همراه امام تفسیر می‌نماید (همان: ۲۱۳).

برید بن معاویه عجلای نیز از امام باقر علیه السلام از تفسیر همین آیه می‌پرسد حضرت پاسخ می‌دهد صبر کنید بر انجام واجبات و همدیگر را توصیه به صبر نمائید در مقاومت در برابر دشمنان و ارتباط داشته باشید و مراقبت کنید از حریم امام منتظر (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۴). بنابراین روایات یکی از توصیه‌های مهم خداوند در قرآن حفظ ارتباط با امام و ملازمت با اهداف امام است.

هشام بن حکم در ارتباط خاص با امام تا آن جا پیش می‌رود که شیخ طوسی ایشان را از نزدیکان و خواص امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌شمارد (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۸). شیخ کلینی نیز نقل می‌کند که شخصی از شام برای مباحثه علمی با امام صادق علیه السلام به مدینه می‌آید و مدعی داشتن دانش کلام و فقه می‌شود امام نیز پس از گفتگوی کوتاهی با وی، او را محکوم کرده و برای بحث بیشتر به شاگردانش می‌سپارد؛ اما گویا امام، انتظار دیدن کسی را می‌کشد، سیاهی شتر و سواری از دور نمایان می‌شود. امام می‌فرماید: به خدای کعبه این هشام است؛ یونس بن یعقوب می‌گوید ما خیال کردیم هشام یکی از فرزندان عقیل است که امام این‌گونه واکنش نشان می‌دهد وقتی وارد شد دیدیم نوجوانی است که تازه محاسنش روئیده است؛ امام برای او جا باز کرد و او را کنار خود نشاند و فرمود؛ هشام یاری‌گر ما با قلب و زبان و دست است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۱-۱۷۲).

این برخورد امام هنگام دیدن هشام بن حکم و اظهار خوشحالی، نشان از رابطه عمیق بین هشام بن حکم و امام صادق علیه السلام دارد.

در مباحثه‌ای که با عمرو بن عبید رئیس معتزله دارد و برای اثبات امامت به ارتباط اعضا و

جوارح با قلب و نیازمندی آنها به قلب مثال می‌زند امام پس از شنیدن داستان از هشام بن حکم و تأیید او می‌فرماید: این استدلال را از کجا آموختی؟ هشام می‌گوید: اصل و ریشه استدلال را از شما یاد گرفتم و آن را پرورش دادم (همان: ۱۶۹-۱۷۱) در موارد متعددی نیز که در پاسخ معاندان با مشکل مواجه می‌شود برای پرسیدن راه حل نزد امام می‌آید تا علم را از سرچشمه زلال آن بگیرد.

هشام در پی پرسش ابن ابی العوجاء که تعارض دو آیه از قرآن را مطرح کرده و آن را دور از حکمت الهی می‌پندارد؛ به مدینه نزد امام صادق علیه السلام می‌رود. امام به او می‌فرماید: چطور شده در غیر ایام حج آمده‌ای؟ می‌گوید: پرسشی ابن ابی العوجاء کرده که ذهن مرا مشغول کرده و سؤال را نقل می‌کند؛ امام نیز جواب را به او می‌دهد و وقتی پاسخ امام را به ابن ابی العوجاء می‌دهد می‌گوید این جواب از خودت نیست (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۵، ۳۶۲-۳۶۳).

۳. کسب تخصص در مباحث امامت

یکی از پیش‌نیازها برای موفقیت در جهاد تبیین، علم و آگاهی نسبت به موضوعی است که در صدد تبیین آن هستیم؛ امام علی علیه السلام در بیان جایگاه علم فرمودند علم قدرت و سلطه است کسی که آن را یافته باشد با آن مسلط شده و غلبه خواهد کرد و هر کس از آن بی‌بهره باشد مغلوب و مقهور خواهد شد (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۲۰، ۳۱۹) در بیان جایگاه امامت و دفاع از امام نیز کسب تخصص در مباحث امامت لازم است به گونه‌ای که بتوان علاوه بر تبیین صحیح و جامع آن، پاسخگوی سؤالات و شبهات این حوزه هم بود.

هشام بن حکم وقتی که مهم‌ترین مشکل جهان اسلام را انحراف از مسیر امامت می‌داند و در جامعه‌ای زندگی می‌کند که بیشترین شبهات و حمله‌ها بر علیه امامت است در پی کسب تخصص در مباحث کلامی و اعتقادی به‌ویژه بحث در امامت است و به گفته بسیاری از تاریخ‌نویسان در این فن، متبحر و خبره می‌شود.

ابن ندیم بغدادی می‌نویسد:

هشام بن حکم از متکلمان شیعه است و کسی است که علم کلام را در بخش امامت شکافته و تا عمق آن پیشروی کرده و معارف مذهب شیعه را در امامت با استدلالات عقلی محکم و خالص گردانیده و مهارت خاصی در علم کلام به همراه حاضر جوابی داشته است (ابن ندیم بغدادی، بی‌تا: ۲۲۳).

روایاتی که توسط هشام بن حکم نقل شده و یا او در سلسله سند آن روایات آمده ۱۶۷ مورد است (سید خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۰، ۳۲۲) و بیشتر این روایات در موضوع امامت و ولایت ائمه علیهم السلام است.

همچنین هشام بن حکم حدود ۳۰ کتاب تألیف نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۸-۲۵۹؛ ابن ندیم بغدادی، بی تا: ۲۲۴؛ عبدالله نعمه، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱-۱۲۲) که مقدار زیادی از آنها در علم کلام و تخصص امامت است. مانند: ۱. الإمامة؛ ۲. التدبیر فی الإمامة؛ ۳. الرد علی من قال بإمامة المفضول؛ ۴. اختلاف الناس فی التوحید و الإمامة؛ ۵. المجالس فی الإمامة؛ ۶. الوصیة و الرد علی منکریهها؛ ۷. المیزان؛ ۸. الميدان؛ ۹. الحكمین؛ ۱۰. المعرفة؛ ۱۱. الرد علی المعتزلة فی أمر طلحة و الزبیر (همان) اشاره کرد.

ب) در رابطه با شیعیان و توده مردم

۱. کسب جایگاه اجتماعی

یکی از مؤلفه‌های مهم در جهاد تبیین، داشتن مخاطب است، اگرچه این جهاد از تبیین فرد شروع می‌شود اما برای پر اثر کردن آن لازم است به صحنه اجتماع کشیده شود، و تا شخص جایگاه اجتماعی مناسبی نداشته باشد از فراوانی مخاطب برخوردار نخواهد شد؛ امروزه کسانی توانایی مدیریت افکار جامعه را دارند که طرفداران و دنبال‌کنندگان بیشتری داشته باشند.

هشام بن حکم در بین شیعیان جایگاه اجتماعی خوبی داشت و در جوانی از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفت (مفید، ۱۴۱۴ق (ب): ۵۲).

یحیی بن خالد برمکی وقتی می‌خواهد مجلس بحثی بین ضرار بن عمرو ضبی و هشام بن حکم برگزار کند برای هشام از تعبیر رکن الشیعه استفاده می‌کند یعنی کسی که ستون محکم برای شیعیان است (همان: ۲۸).

به گفته مرحوم کشی، هشام بن حکم در همان اوائل پیوستن به جلسات علمی امام صادق علیه السلام در عنفوان جوانی برتری خود را بر تمامی اصحاب آن حضرت به اثبات رساند (کشی، بی تا: ج ۲، ۵۲۹).

شخصی به عنوان تعریف از هشام به او می‌گوید:

تو عالم‌ترین مردم به علم کلامی؛ هشام از او می‌پرسد بر چه اساسی این حرف را می‌زنی در حالی که با من گفتگوی علمی نداشته‌ای؟ پاسخ می‌دهد: تمام افراد ماهر در کلام ادعا می‌کنند با تو مناظره کرده و بر تو پیروز شده‌اند

و به این پیروزی افتخار می‌کنند من از این جا فهمیدم که تو بزرگ‌ترین عالم علم کلام و عقاید هستی وگرنه همه به پیروزی خیالی بر تو افتخار نمی‌کردند (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۸).

۲. ایجاد دغدغه در طالبان هدایت و دعوت شیفتگان به سوی امام

یکی از وظایف جهادگر تبیین، جذب فردی و ایجاد تشنگی و عطش در طالبان هدایت است، زیرا تا کسی تشنه نباشد و خود را نیازمند و مضطر به هدایت نداند هر چه شما تلاش کنید یا جذبی صورت نمی‌گیرد و یا جذبی ناقص و با انگیزه‌های مادی صورت گرفته که با اندک بهانه‌ای از راه هدایت فاصله می‌گیرد.

هشام در گفتگویی که با بریهة جاثلیق نصاری در بغداد دارد پس از اثبات حقانیت اسلام و غلبه بر بریهة و ایجاد عطش در او وی را با مفهوم امامت آشنا کرده و با هم به طرف مدینه برای ملاقات با امام صادق علیه السلام حرکت می‌کنند؛ در مدینه موسی بن جعفر علیه السلام (جوان) را ملاقات می‌کنند و هشام بن حکم، داستان بریهة را نقل می‌کند. آن حضرت از علم بریهه به انجیل می‌پرسد و سپس آیاتی از انجیل را تلاوت می‌کند بریهة می‌گوید به خدا قسم عیسی هم همین‌گونه تلاوت می‌کرد. من سالیان طولانی دنبال چنین شخصی بودم، وقتی هم به ملاقات امام صادق علیه السلام می‌رود از چگونگی علم این خاندان به کتب آسمانی می‌پرسد و پاسخ خود را می‌گیرد. وی تا لحظه شهادت امام صادق علیه السلام ملازم آن حضرت است و پس از آن در رکاب امام موسی بن جعفر علیه السلام قرار می‌گیرد و در زمان موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا می‌رود، خود امام بریهه را تجهیز و دفن می‌کند و می‌فرماید او یکی از حواریون عیسی مسیح علیه السلام بود که حق خدا را بر خودش شناخت و هدایت یافت؛ هشام که خود واسطه هدایت بریهه به ولایت ائمه علیهم السلام است می‌گوید:

پس از این کلام امام درباره بریهة، هرکدام از ما آرزو می‌کردیم که ای کاش به جای بریهة بودیم (ابن بابویه، بی‌تا: ۲۷۰-۲۷۵؛ صفائی، ۱۳۵۹: ۹۴).

۳. ایجاد تشکّل و حلقه‌های معرفتی و جذب توده‌ها

یکی از وظایف جهادگر تبیینی که دارای جایگاه اجتماعی است و با چشم‌داشت به مرحله جذب فردی از آن فراتر رفته و به جذب اجتماعی و گروهی رسیده، تشکیل حلقه‌های معرفتی و کار منسجم تشکیلاتی است.

حضرت عیسیٰ علیه السلام وقتی که نشانه‌های کفر را در جامعه می‌بیند به فکر ایجاد هسته هدایت می‌افتد قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۵۲).

این حلقه‌های معرفتی اگر به صورت درست تشکیل شود کارکرد مؤثرتری از تبلیغ فردی دارد تشکیل این حلقه‌ها و تداوم آن نیازمند روحیه جذب و تحمل بالا و ایجاد حس برادری در بین افراد و حفظ مداوم این رابطه است.

در گزارش دیدار هشام بن حکم با بریهه، جاثلیق اعظم نصاری نیز آمده است؛ بریهه، زمانی بر هشام وارد شد که وی در دکان و محل تجارتش در حال تعلیم قرآن به توده مردم بوده است (ابن بابویه، بی‌تا: ۲۷۰-۲۷۵؛ صفائی، ۱۳۵۹: ۹۴) این نشان‌دهنده روحیه شاگردپروری و توجه هشام به حلقه‌های معرفتی برای تعلیم دین و معارف قرآن است.

هشام بن حکم یک استاد تمام عیار است برای همین روحیه پرورش شاگردان است که امام صادق علیه السلام شخص شامی بی‌خبر از خدا و دین، که پس از بحث علمی با امام، اقرار به وجود خدا کرده و مسلمان می‌شود و تقاضای شاگردی امام را دارد؛ به هشام بن حکم می‌سپارد و هشام را برای استادی او انتخاب می‌کند. این شخص بر اثر تعلیمات هشام تا آن جا رشد می‌کند که خودش معلم اهل شام و مصر می‌شود و امام هم از نتیجه کار وی، اظهار رضایت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷۲-۷۴؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۷۴).

علی بن منصور و أبو مالک حضرمی می‌گویند ما پس از شهادت امام صادق علیه السلام نیز شامی را نزد هشام دیدیم. شامی وقتی به ملاقات هشام می‌رفت از هدایای شام برای هشام می‌برد و هشام هم از سوغاتی‌های کوفه به او می‌داد (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶) و این نکته نیز می‌رساند که هشام شاگرد خود را پس از تعلیم رها نکرده و این ارتباط را ادامه داده است.

ج) در رابطه با مخالفان و دشمنان

۱. مخاطب‌شناسی و رعایت جوانب تقیه

در جهاد تبیین لازم است که بر اساس سطح و رتبه مخاطب سخن گفت و در جهت انتقال معارف، رتبه و درجه او را سنجید سپس مطابق دستگاه هاضمه معرفتی او مطالب را انتقال داد؛ در تبلیغ رسالت الهی توسط پیامبران نیز به این قانون اهمیت داده شده است پیامبر صلی الله علیه و آله

فرموده:

ما گروه پیامبران با مردم براساس عقل شان و ظرفیت وجودیان سخن می-
گوئیم (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳؛ برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۹۵).

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه با بندگان با مقتضای عمق عقل خود سخن
نفرمود (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳).

گاهی اوقات رعایت نکردن این نکته مهم در انتقال معارف به افراد کم ظرفیت موجب
ایجاد دشمنی با دین و اهل بیت علیهم السلام خواهد شد؛ یاران امام صادق علیه السلام گرد ایشان جمع شده
بودند، حضرت فرمودند: با مردم سخن بگوئید مطابق آنچه که با آن آشنا هستند و چیزی را که
قبول ندارند به آنها نگوئید آیا می پسندید خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله فحش بخورند؟ پرسیدند: چگونه
فحش می خورند؟ فرمود: برای مردم از دین چیزی را می گوئید که برایشان باورپذیر نیست و
می گویند خداوند گوینده این کلام را لعنت کند و چه بسا آن کلام را خدا و رسول صلی الله علیه و آله فرموده
باشد (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۶۰). پس بایستی در جهاد تبیین هم حد خودی را
شناخت و بیش از ظرفیتش با او سخن نگفت و هم دشمن را شناخت و اسرار را در اختیار او قرار
نداد و یکی از مصادیق تقیه، حفظ اسرار و جلوگیری از به تاراج رفتن آن است.

تقیه در لغت از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۵۲۷؛
راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ج ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی-تا: ج ۲، ۶۶۹؛
فیروزآبادی، بی-تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۸۳-
۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۳۱).

و در اصطلاح و فرهنگ شیعه به معنای پنهان نمودن عقاید و اعمال در هنگام برخورد با
مخالفان بوده و یکی از اصول تاکتیکی مذهب شیعه است، شخص با سیاست تقیه، هم جان
خود و سایر یاران را حفظ می کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف دین را پی می گیرد از
سوی دیگر در دل دشمن نیز نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می سازد.

این عقیده هم مورد تأکید قرآن (آل عمران: ۲۸) است و هم روایات بسیاری آن را لازم
دانسته اند.

امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: تقیه از دین خداست و کسی که مراعات تقیه

را نمی‌کند دین ندارد، به خدا قسم اگر تقیه نبود، در هنگام دولت ابلیس در زمین، خداوند پرستیده نمی‌شد (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶)؛ هشام بن حکم به این امر مقید بود.

هشام بن حکم نیز از این تاکتیک تقیه به خوبی بهره برده است شیخ صدوق نقل می‌کند که یحیی بن خالد برمکی یک جلسه علمی مداوم تشکیل داده بود و بزرگان کلام ادیان و مذاهب را دعوت می‌کرد، یک روز هارون الرشید به او گفت؛ این چه جلسه‌ای است؟ دوست دارم به صورت ناشناس در آن شرکت کنم، معتزله از این مطلب آگاه شدند و قرار گذاشتند درباره امامت با هشام بن حکم بحث کنند و جایگاه وی را در خطر اندازند چون عقیده واقعی هارون الرشید را می‌دانستند. بحث در امامت پی گرفته شد و هشام ویژگی‌های هشت‌گانه امام را شمارش کرد. شخصی به نام ضرار، از هشام پرسید؛ کسی که الان در زمان ما این ویژگی‌ها را داشته باشد کیست؟ هشام با رعایت جوانب تقیه گفت: صاحب قصر، امیرالمؤمنین است.

هارون الرشید که همراه جعفر بن خالد برمکی این گفتگو را از پشت پرده می‌شنید از جعفر پرسید منظور واقعی او کیست؟ جعفر جواب داد؛ مرادش موسی بن جعفر است، هارون عصبانی شده و گفت؛ چنین شخصی زنده است و سلطنت من یک ساعت دیگر ادامه داشته باشد؟ به خدا قسم اثر زبان این مرد، در قلب مردم از صد هزار شمشیر بیشتر است و قبل از این که هارون وارد مجلس شود، یحیی بن خالد، هشام را از آن مجلس فراری داد (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۶۲-۳۶۸).

در جلسه‌ای دیگر یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید خلیفه عباسی، هشام را با پرسش خود غافلگیر کرده و می‌پرسد آیا دو نفر که به محکمه می‌روند امکان دارد هر دو بر حق باشند و پاسخ می‌شود بی‌تردید یکی بر باطل است؛ سپس می‌پرسد علی و عباس که نزد ابوبکر بر سر میراث نزاع کردند، کدام بر حق بودند و کدام باطل؟ هشام با زیرکی و رعایت تقیه پاسخ می‌دهد هیچ‌کدام خطا نکردند و نمونه‌ای از قرآن برایش مثال می‌آورد که دو فرشته از جانب خداوند برای آزمایش داوود نزد او به عدالت خواهی رفتند که فقط می‌خواستند داوود را متوجه اشتباه قضاوتش کنند؛ هشام جواب داد: امام علی علیه السلام و عباس نیز هیچ‌کدام بر باطل نبودند و فقط این نقش را بازی کردند تا ابوبکر را متوجه اشتباهش درباره میراث پیامبر صلی الله علیه و آله کنند.

هارون الرشید عباسی نیز جواب هشام را پسندید (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق (ب): ۴۹-۵۰)؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ج ۲، ۲۴۹؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۶۶؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۲۲۷).

۲. ایجاد رعب در دل دشمنان

یکی از ضعف‌هایی که دشمن به خوبی از آن بهره گرفته و باورها را تغییر می‌دهد، جهل و

نادانی در جبهه حق است، جبهه باطل علاوه بر استفاده از این ضعف در تکثیر آن نیز می‌کوشد و به گونه‌ای کار را پیش می‌برد که شخص جاهل تنها کلام و رسانه دشمن را دلسوز و راستگو بپندارد، در جهاد تبیین علاوه بر آگاهی دادن، و زدودن ابهامات، قطع ارتباط جاهل با رسانه دشمن نیز اهمیت دارد و این مهم در دو ساحت قطع ارتباط فیزیکی و از بین بردن پیوند عاطفی و حبی میان جاهل و دشمنان است، اگر در جهاد تبیین آگاهی دادن و برطرف کردن جهالت با ایجاد جاذبه در معارف حقه توأمان گردد؛ چنین تبیینی برای دشمنان رعب‌آور خواهد بود، و دشمنان تاب تحمل چنین تبیینی را ندارند.

هشام بن حکم در مناظراتش از الگوهای جذاب تبیینی بهره می‌گیرد؛ و با کلام خویش دشمنان را مرعوب می‌سازد به گفته شیخ طوسی هشام بن حکم جلسات بحث فراوانی با مخالفان شیعه در مباحث اصول دین و غیر آن داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۸) و بر همه آنها غلبه نموده است (صدر، بی‌تا: ۶۸) او در آن گفتگوها از روش نوین بحث علمی بهره گرفته است و به گفته شهرستانی سزاوار نیست که از بحث‌های متین و مستدلی که با معتزله داشته، غفلت کرد (شهرستانی، بی‌تا، ج: ۱، ۱۸۵). روش‌شناسی هشام بن حکم در مناظرات علمی، قابلیت پردازش به صورت یک مقاله مستقل را دارد که مجال دیگری را می‌طلبد ولیکن با تامل در مناظراتی که با اهل ملل و ادیان و مذاهب داشته است، می‌توان روش‌های زیر را به صورت اجمال برشمرد و توضیح مفصل آن باشد در فرصت و بحثی دیگر.

۱. توان فکری و مدیریت و برنامه‌ریزی بحث علمی؛

۲. استفاده از عناصر موجود در مباحثه؛

۳. دقت و قدرت تحلیل و برداشت صحیح؛

۴. غور در منابع و استفاده هماهنگ از عقل و نقل؛

۵. واگذاری بحث به خصم برای اعتراف‌گیری؛

۶. بهره‌گیری از مثال و نمونه‌های ملموس و محسوس؛

در مباحثه علمی با عمرو بن عبید که عالم بزرگ اهل سنت با سن بالا بوده، پس از استدلال در امامت و پیروزی در بحث با او، با تشبیه امام و مدیریت فکری جامعه به قلب و مدیریت ادراکی بدن، عمرو می‌پرسد: پسر اهل کجایی؟ هشام جواب می‌دهد: اهل کوفه‌ام. وی ادامه می‌دهد: تو هشام نیستی؟ می‌گوید: خیر؛ می‌پرسد؟ با او ملاقات و گفتگویی هم نداشته‌ای؟ می‌گوید: خیر؛ بعد عمرو بن عبید می‌گوید: به خدا قسم تو خود هشام هستی؛ و این نوجوان را

با احترام بر بالای منبر خود می‌نشانند؛ و تا وقتی هشام در مجلس حضور دارد یک کلمه سخن نمی‌گوید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۱-۱۶۹؛ کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۹-۵۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۲۸؛ عبدالله نعمة، ۱۴۰۵ق: ۱۱۱-۱۱۲) این گزارش نشان می‌دهد آوازه و شهرت هشام نوجوان در جهاد تبیین به حدی رسیده که بزرگ اهل سنت در بصره، اسم او را شنیده و از بحث با او واهمه دارد.

همچنین در همان گفتگویی که با اهل مذاهب درباره امامت دارد و ویژگی‌های امام را بیان می‌کند، هارون الرشید مخفیانه می‌شنود و وحشت زده می‌گوید:

چنین شخصی زنده است و سلطنت من یک ساعت دیگر ادامه داشته باشد؟ به خدا قسم اثر زبان این در قلب مردم از صد هزار شمشیر بیشتر است (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۶۸).

در داستان دیگری که مناظره‌ای درباره فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابی بکر دارد هنگامی که هشام فضیلت بودن همراهی ابی بکر در غار را رد می‌کند و فضائل امام علی علیه السلام را یکی یکی می‌شمارد؛ هارون که مخفیانه در حال گوش دادن است به خشم می‌آید و شروع به ناسزاگویی می‌کند و می‌گوید به خدا قسم تصمیم دارم او را کشته و با آتش بسوزانم (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۹۶-۹۸).

۳. رصد شبها و هوش پاسخگو

جبهه باطل برای از بین بردن حق به شبها رو می‌آورد شبها به جهت آن که به حق شباهت دارد (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۸۹) و یک پرسش حق به جانب را می‌پرسد شبها نامیده می‌شود؛

برای موفقیت در جهاد تبیین و رویارویی با جریان باطل، رصد شبها و پاسخ به هنگام به آنها از اهمیت ویژه برخوردار است، یکی از ویژگی‌های برجسته جوان منتظر و زمینه‌ساز ظهور، رصد صحیح شبها به همراه ذهن آماده برای پاسخگویی به آنهاست، هشام بن حکم از این موهبت الهی برخوردار بوده است.

هشام به عنوان یک جوان فعال در جبهه حق، و جهادگر تبیین، شبها زمان خود را رصد کرده و برای پاسخ دادن به آنها می‌شتابد.

هنگامی که به دستور امام صادق علیه السلام می‌خواهد دیدارش با عمرو بن عبید را گزارش کند می‌گوید:

به من خبر رسید که عمرو بن عبید در مسجد بصره می‌نشیند و علیه امامت سخن می‌گوید و این بر من گران آمد. در اسرع وقت و با تعجیل به سوی او شتافتم و روز جمعه به بصره رسیدم. او هم شبیهه و محل و گوینده آن را رصد کرده و به بصره می‌رود و هم پاسخ شبیهه عمرو بن عبید را داده و برمی‌گردد و این پاسخگویی را با هوشمندی و استفاده از معیارهای کلی که از امام دریافت کرده انجام می‌دهد و هنگامی که حضرت می‌پرسد این شیوه را از کجا آموخته‌ای عرض می‌کند چیزی بود که از شما گرفتم و خودم پرورشش دادم، امام نیز این پاسخ را پسندیده و او را تشویق می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

هشام بن حکم یکی از بزرگان و نام‌آوران شیعه است که عظمتش در عنفوان جوانی ظاهر شد. و این برجستگی در جنبه جهاد تبیین نمود بیشتری دارد وی مورد علاقه و تأیید فراوان ائمه علیهم‌السلام بود و رفتار و گفتار چنین شخصی می‌تواند الگوی مناسبی برای جوان شیعی دغدغه‌مند در راستای جهاد تبیین در عصر انتظار باشد.

برای الگوبرداری همه جانبه از این شخصیت در راستای جهاد تبیین، ویژگی‌های او به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم شد؛ در ویژگی‌های فردی الگو به مواردی مانند: حفظ روحیه حقیقت‌طلبی و شوق به دانستن، اعتماد به نفس در عین توکل به خدا، تواضع و پرهیز از تعصب و لجاجت، شجاعت حق‌گویی و صراحت لهجه؛ اشاره شد و در ویژگی‌های اجتماعی الگو نیز پس از تقسیم سه‌گانه آن، به ویژگی‌های اجتماعی در رابطه با ولایت و رهبری؛ در رابطه با شیعیان و توده مردم و در رابطه با مخالفان و دشمنان، به ابعاد هر کدام پرداخته شد؛ در رابطه با ولایت و رهبری به مواردی همچون: دغدغه‌مندی نسبت به ولایت و هدایت جامعه به سوی امام، ارتباط خاص با امام و گرفتن معارف از سرچشمه، و کسب تخصص در مباحث امامت، اشاره گردید. در قسمت ویژگی‌ها در رابطه با شیعیان و توده مردم، نمونه‌هایی از قبیل: کسب جایگاه اجتماعی، ایجاد دغدغه در طالبان هدایت و دعوت شیفتگان، به سوی امام و ایجاد تشکّل و حلقه‌های معرفتی و جذب توده‌ها، طرح و تبیین شد و بالاخره در بخش پایانی یعنی ویژگی‌ها در رابطه با مخالفان و دشمنان؛ به مواردی همچون: مخاطب‌شناسی و رعایت

جوانب تقیه، ایجاد رعب در دل دشمنان، و رصد شبهات و هوش پاسخگو برشمرده و شرح داده شد. این تحقیق به این نتیجه رسید که زندگانی هشام بن حکم، ابعاد متنوعی برای الگوگیری جوان منتظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریح دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، التوحید، تصحیح و تعلیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. ابن شعبه الحرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۹۵۶م)، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، معالم العلماء، قم: بی نا.
۸. ابن فارس زکریا، أبو الحسنین أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۹. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب حوزه.
۱۰. ابن ندیم بغدادی، أبو الفرج محمد بن ابی یعقوب (بی تا)، فهرست ابن الندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا.

۱۱. اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم* عنه الله تعالى، قم: مؤسسه الإمام المهدي عنه الله تعالى، پنجم.
۱۲. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰ق)، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: السيد جلال الدين الحسينی (المحدث)، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۳. تستری، محمدتقی (۱۴۲۲ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، اول.
۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق)، *أعلام الهداية*، قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام، دوم.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *صحاح اللغة*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چهارم.
۱۶. حلی، ابومنصور جمال الدین (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الأقوال*، تحقیق: الشيخ جواد القیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقهة، اول.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، بی جا: بی نا، پنجم.
۱۸. داوود حلی، ابومحمد تقی الدین حسن بن علی بن (۱۹۷۲م)، *رجال*، تحقیق و تقدیم: السيد محمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات مطبعة الحیدریة.
۱۹. دینوری، ابن قتیبة (۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م)، *عیون الأخبار*، بیروت: دارالکتب العلمیة، سوم.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بی جا: دفتر نشر کتاب، دوم.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ق)، *ربیع الأبرار ونصوص الأخبار*، تحقیق: عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول.
۲۲. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۰ق)، *الشافی فی الامامة*، قم: مؤسسه إسماعیلیان، دوم.
۲۳. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم (بی تا)، *الملل والنحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. صدر، سید حسن (بی تا)، *الشیعة وفنون الاسلام*، تحقیق: دکتر سلیمان نیا، بی جا: بی نا.
۲۵. صفائی، سید احمد (۱۳۵۹)، *هشام بن الحکم مدافع حریم ولایت*، بی جا: نشر آفاق، دوم.
۲۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۹۶۶م)، *الاحتجاج*، تعلیق و ملاحظات: السيد محمد باقر

- الخرسان، نجف اشرف: دارالنعمان للطباعة والنشر.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرين، تهران: طراوت، دوم.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: الشیخ عبداللہ الطهرانی و الشیخ علی أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، اول.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعجد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، اول.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، بی جا: مؤسسة نشر الفقاهة.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر العیاشی، تحقیق: الحاج السیدهاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.
۳۲. الغفار، عبدالرسول (۱۴۱۶ق)، کلینی و کافی، قم: مؤسسة نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، اول.
۳۳. فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، تجميع: نصر الیهورینی، بی جا: بی نا.
۳۴. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: دارالفکر.
۳۵. کشی، ابوعمر محمد بن عمر (بی تا)، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق: میرداماد الأسترابادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، بی جا: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، کافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، پنجم.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، کافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، سوم.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (بی تا)، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم: دارالحديث، اول.
۳۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دارالهجرة، دوم.
۴۰. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، اول.

۴۱. مغربی، نعمان بن محمد بن منصور (۱۳۸۳ق)، *دعائم الإسلام*، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف.

۴۲. مفید، محمد بن نعمان (الف) (۱۴۱۴ق)، *الاختصاص*، علی أكبر الغفاری و السيد محمود الزندی، بیروت: دارالمفید، دوم.

۴۳. مفید، محمد بن نعمان (ب) (۱۴۱۴ق)، *الفصول المختارة*، تحقیق: السيد نورالدين جعفریان الاصبهانی، الشيخ یعقوب الجعفری و الشيخ محسن الأحمدي، بیروت: دارالمفید، دوم.

۴۴. نجاشی، احمد بن علی بن عباس (بی تا)، *اسماء مصنفی الشيعة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، پنجم.

۴۵. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۴۲۲ق)، *الغیبة*، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: أنوار الهدی، اول.

۴۶. نعمة، عبدالله (۱۴۰۵ق)، *هشام بن الحكم*، بیروت: دارالفکر اللبنائی، دوم.

۴۷. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی، اول.